

کارکرد عناصر فرهنگ عامه در اشعار اخوان ثالث

دکتر مریم السادات اسعده فیروزآبادی^۱



تاریخ دریافت: ۹۳/۱۱/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۷/۲۷

چکیده

در این نوشتار، کارکردهای گوناگون عناصر فرهنگ عامه در اشعار اخوان ثالث بررسی شده است. اخوان که شاعری است ملی‌گرا و شیفته‌ی فرهنگ اصیل کشورش، اشکال متنوع فولکلور را از ادبیات شفاهی گرفته تا آداب و رسوم، باورهای عامیانه و خرافی، دانش عامیانه، بازی‌ها و... به طرزی گسترشده، به انحصار مختلف و با مهارتی بی‌نظیر در سرودهای ایش به کار گرفته است. مطالعه‌ی دقیق اشعار او بیانگر آن است که علاوه بر استفاده‌ی تئتنی شاعر از این عناصر در مضمون‌پردازی، اشکال مختلف فولکلور در شعر او کارکردهای مخصوصی یافته است که مهم‌ترین آنها عبارت است از بیان حسب حال، انتقادات اجتماعی و سیاسی، پند و اندرز، نفوذ در دل‌ها، گسترش حوزه‌ی تحلیل و پدیدآوردن ایجاز هنری. این کارکردها در این نوشتار به شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی بررسی می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: اخوان ثالث، شعر، فرهنگ عامه، فولکلور، کارکرد

مقدمه

فرهنگ‌گ عامه یا فرهنگ توده، میراث معنوی ارزشمندی است که سینه به سینه و نسل به نسل می‌گردد تا چون نماد و نشانی از اصالت و هویت، به دست مردم نسل‌های آینده برسد. در دنیای امروز که دشمنان خارجی با اهدافی از پیش تعیین شده، هویت ملی کشورهایی اصیل چون ایران را نشانه رفته‌اند و تلاش می‌کنند با نابودی اصالت‌ها، ملت‌ها را به سوی پوچی و نیستی سوق دهند، حفظ فرهنگ ملل از آسیب‌ها، بیش از هر زمان ضروری به نظر می‌رسد. به قول مزدآپور: «این گنج گوهر را نباید در زیر دست و پای زمانه و سوغات فرنگ لگدکوب کرد و به باد غارت دوران سپرد.» (مزدآپور، ۱۳۸۶: ۲۶۵)

در واقع، هر جامعه برای استمرار بخشیدن به حیات اصیل و واقعی خود، باید در حفظ الگوهای فرهنگی کشورش بکوشد. پژوهش و تفحص در زمینه فرهنگ توده (عامه)، می‌تواند قدمی در این راستا باشد. یکی از راههای تحقیق در این زمینه، بررسی آثار ادبی است؛ چرا که بسیاری از شاعران و ادبیان بزرگ از عناصر فرهنگ عامه به عنوان دست مایه‌ای در خلق مضامین و بیان آرای خود بهره برده‌اند و اخوان ثالث بی‌شک یکی از آنان است.

او که به شدت با عرب‌زدگی و فرنگ‌مابی مخالف است، تلاش می‌کند شاخص‌های فرهنگ ملی کشورش را در شعر زنده کند و آنها را برای همیشه در قلب تاریخ جاودان سازد.

علاوه بر این‌ها، بسیاری بر این باورند، بدون شناخت ادبیات فولکلور، بسیاری از مسائل اصلی تاریخ ادبیات کلاسیک، لاینحل باقی می‌ماند. از جمله‌ی این مسائل، می‌توان به موضوع دوام یک اثر هنری یا عدم دوام آن و یا فردگرایی در آفرینش‌های هنری اشاره کرد. همچنین ادبیات فولکلور را می‌توان سندی تاریخی در تقریر وجودان

ملی جوامع بشری دانست. (سیپک، ۱۳۸۸: ۱۳۸ و ۱۴)

گورکی معتقد است: «بدون شناخت ادبیات فولکلور، شناخت تاریخ ملت‌ها ممکن نیست.» (نقل از سیپک، ۱۳۸۸: ۱۳) بررسی دقیق اشعار اخوان ثالث نشان می‌دهد که شاخص‌های فرهنگ توده یا عامه به طرز وسیعی در تار و پود سروده‌های این شاعر معاصر راه یافته، به آن حیثیت و محبوبیتی ویژه بخشیده است. عشق عمیق این شاعر ملی گرا به ایران و فرهنگ کهن و اصیل آن باعث شده که او حتی آن جا که زبان به انتقاد می‌گشاید، از اشکال مختلف فولکلور به گونه‌ای شایسته مدد گیرد. در این مقاله‌ی تحقیقی، مهم‌ترین کارکرد عناصر فرهنگ عامه در شعر اخوان با ذکر شواهد شعری مربوط بررسی می‌شود.

زندگی و شعر اخوان ثالث:

مهدی اخوان ثالث در سال ۱۳۰۷ ش. در مشهد پا به عرصه گیتی نهاد. از سال ۱۳۲۲ به شعر و شاعری روی آورد و در سال ۱۳۳۰، مجموعه‌ای از اشعار خود را به نام «ارغون» منتشر کرد. پس از آن، مقاله‌ها و اشعار او در مجلات کشور به چاپ می‌رسید. (سبحانی، ۱۳۷۹: ۲۹۷). تخلص "آمید" را استاد نصرت منشی باشی، شاعر معروف خراسان برایش برگزید. (حقیقت، ۱۳۸۱: ۳۵۵)

اخوان را می‌توان یکی از تابناک‌ترین چهره‌های شعر معاصر به شمار آورد. او کهن سرایی است که در تحول اساسی شعر فارسی نقشی بسزا داشته است. او با توشه‌ای پر بار از ادبیات کلاسیک به شعر نیمازی رو آورد و به متعصبین کهنه پرست ثابت نمود که پرداختن به صورت و قالبی نو و بدیع، از عجز شاعر در سروden شعر به سیاق شاعران قدیم ناشی نمی‌شود. با این که اخوان استاد مسلم و مسلط زبان و ادبیات فارسی است، نسبت به زبان مردم روزگار خود بی‌اعتنایی نیست و با بهره‌گیری از اصطلاحات روزمره

و عامیانه، کنایات، امثال و حکم رایج در میان مردم و حتی لحن و بیان عامیانه، اشعاری پدید آورده که گاه سخت پر شور و حال جلوه کرده، بر دل همگان می‌نشیند، در شعر اخوان، لغات کهن به نرمی در کنار اصطلاحات مردمی و خودمانی می‌نشینند و این دو گویش کهنه و نو، گاه چنان ظریف به هم پیوند می‌خورد که حتی ناقدان فرهیخته از تفکیک این دو از پکدیگر باز می‌مانند. (قویمی، ۱۳۸۳: ۱۷-۱۴).

نکته مهم دیگر درباره اخوان این است که او از پیش کسوتان شعر نو حماسی به شمار می‌آید (یا حقی، ۱۳۷۴: ۱۲۸). سنگینی و صلاحت شعر خراسانی، زبان ادبی رو به گذشته و تخیل سرشار اخوان از اشاره‌ها و سنت‌های حماسی و اساطیری کهن و علاقه بسیارش به زبان حماسی و اندیشه فردوسی، سبک شاعری او را از دیگران متمایز می‌سازد. امید، در نقادی با نوعی دید اجتماعی و سیاسی نیز زبر دست است و با انتشار مجموعه «زمستان» نشان داد به شکل تازه شعر حماسی و اجتماعی دست یافته است. او در مجموعه «آخر شاهنامه» اوج شاعری خود را به منصه ظهور رساند. (همان: ۱۴۲۳-۱۴۲۰ نیز رک: حقوقی، ۱۳۸۰: ۵۵۷).

عنوانیں دفاتر شعر او عبارت است از: زمستان، ارغون، آخر شاهنامه، از این اوستا، پاییز در زندان، در حیاط کوچک، زندگی می‌گوید باید زیست، دوزخ اما سرد، ترا ای کهنه بوم و بر دوست دارم و...

تعریف فرنگ عامه:

فرهنگ عامه به طور خلاصه مجموعه باورها، اعتقادات، آداب و رسوم، قصه‌ها و افسانه‌ها، ضربالمثل‌ها، بازی‌ها، چیستان‌ها، گویش‌ها، ترانه‌ها، سرودها و تصنیف‌های شادی و عزای یک قوم یا ملت است که از نسلی به نسلی دیگر می‌رسد و بررسی آنها، بسیاری از نکات مبهم مربوط به زندگی، طرز‌تفکر، اخلاق و عادات، عواطف و

احساسات و به طور اجمالی ویژگی‌ها و خصایص روحی و ملی آن قوم یا ملت را روشن می‌سازد. (آرین پور، ۱۳۸۲، ج ۳: ۴۴۵) معادل بین المللی «فرهنگ عامه»، کلمه «فولکلور» است که از دو جزء folk به معنی توده و مردم و lore به معنی دانش و دانستن تشکیل شده است (حاجیزاده میمندی، ۱۳۸۴: ۴۷).

در زبان فارسی، فولکلور را به «فرهنگ عامه»، «فرهنگ عوام» و «دانش عوام» ترجمه کرده‌اند، اما صادق هدایت اصطلاح «فرهنگ توده» را به جای این ترکیبات به کار برد و مقاله مفصلی را که در این باره نوشته بود و آن در واقع نخستین دستورالعمل برای جمع‌آوری فولکلور در زبان فارسی به حساب می‌آید، با همین عنوان در مجله سخن منتشر ساخت. (محجوب، ۱۳۸۶: ۳۵). اصطلاح «فرهنگ عامه» را برای نخستین بار، رشید یاسمی، استاد دانشگاه تهران در سخنرانی خود در اسفند ۱۳۱۴ به کار برد. (میهن‌دوست، ۱۳۸۰: ۵۷).

در کتاب «فرهنگ عامیانه در گذر اندیشه‌ها» کلیه عناصر تشکیل دهنده‌ی فرهنگ عامه بدون طبقه‌بندی ذکر شده است. (رک: نظری و موسوی، ۱۳۸۲: ۵۱-۵۳) اما مسعود حاجی‌زاده میمندی در کتاب «الگوی پژوهش در فرهنگ عامه» آنها را به شکل زیر طبقه‌بندی کرده است:

- ۱- ادبیات شفاهی
 - ۲- آداب و رسوم
 - ۳- باورها و معتقدات عامه
 - ۴- زبان
 - ۵- و گویش‌ها
 - ۶- هنر سنتی
 - ۷- دانش عامیانه
 - ۸- صنایع دستی
 - ۹- جشن‌ها
 - ۱۰- بازیها
 - ۱۱- طب و طبابت
 - ۱۲- شعائر و مناسک
 - ۱۳- مشاغل و پیشه‌ها
 - ۱۴- اماكن سنتی و غیره.
- (حاجی‌زاده، ۱۳۸۴: ۵۴). در این تقسیم‌بندی، هریک از طبقات ممکن است، عناوین فرعی‌تری را شامل گردد، به عنوان مثال، ادبیات شفاهی خود به بخش‌های ترانه، مثل، تصنیف، لالایی، افسانه، بذله، شوخی، کنایه، لطیفه، هزل، هجو و... قابل تقسیم است. (رک همان: ۵۴-۵۹).

فرهنگ عامه در اشعار اخوان ثالث:

اخوان به طرز گستردۀ‌ای عناصر گوناگون فرهنگ عامه را در شعر به کار گرفته است. برخی از این شاخص‌ها چون کنایه، ضربالمثل، طنز و اسطوره که از مقوله‌ی ادبیات شفاهی به شمار می‌آیند در شعر او جلوه و نمود بیشتری پیدا کرده‌اند. کاوش در این زمینه، گویای این واقعیت است که شاخص‌های به کار رفته، علاوه بر گاهی استفاده‌ی تفننی شاعر از آنها در مضامون پردازی و نقل مطالب دیگر، کارکرده‌ای ویژه‌ای در شعر او یافته‌اند که بررسی آنها ما را با شخصیت فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ادبی شاعر بیش تر آشنا می‌سازد. در این مقاله، مهم‌ترین کارکرده‌ای عناصر فرهنگ عامه در شعر اخوان با ذکر شواهدی از شعر او بررسی و تحلیل می‌شود.

۱- بیان حسب حال

الف - درد عشق:

اخوان از دسته شاعرانی است که شعرشان بیان شرح حالشان است. با خواندن اشعار امید، می‌توان به بسیاری از زوایای زندگی درونی و بیرونی او پی برد. او نیز چون بسیاری، در عنفوان جوانی با شاهدی سری و سری داشته است و بازتاب این امر در اشعارش به طور کامل مشهود است؛ اما نکته‌ی قابل توجه این است که او حتی، آن گاه که از غم عشق خود سخن می‌راند، سعی می‌کند، کلامش مایه‌دار از فرهنگ عامه‌ی میهنش باشد.

ضربالمثل- مثل‌ها که جملاتی هستند مختصر، با مضامینی حکیمانه که به سبب روانی الفاظ، روشنی معنا و لطافت ترکیب، بین عامه مشهور می‌گردد (رحیمی نیا، ۱۳۸۷: ۵)، از مهم‌ترین مواد اولیه‌ی اشکال عمده‌ی ادبیات فولکلور به شمار می‌روند (سیپک، ۱۳۸۸: ۱۳۴) و رساتر از سایر عناصر فرهنگ عامه، خلقيات

اقوام و جوامع را باز می‌نمایند. مقام و منزلت ضربالمثل‌ها به اندازه‌ای است که ارسطو، آنها را خواسته‌های حکمت باستانی دانسته که به سبب ایجاز و درستی اندیشه‌ها از خطر زوال و نابودی نجات یافته‌اند. (پرتوی آملی، ۱۳۸۵: ص هیجده) در مثل‌هاست که «چوب خدا صدا ندارد» اخوان از این مثل به وجہی دلپذیر، در بیان حالات درونی خود در عشق سخن می‌گوید. عشقی که گرچه بی‌نهایت سخت است، اما او آن را به جان خواهان است و لحظه‌ای را بی آن نمی‌خواهد:

هیچ کس را چو ما خدا دیگر

به چنین عشق مبتلا نکند....

مثل چوب خدا بود غم ما

که زند ضربت و صدا نکند

من به جان خواهم این غم و گویم

که خداش از دلم جدا نکند

(اخوان، ۱۳۸۶، پ: ۳۶ - ۳۵)

کنایه- ذکر مطلبی و درک و دریافت مطلبی دیگر است و از جهت دلالت مکنی به، بر مکنی عنه بر سه نوع است: کنایه از موصوف (اسم)، کنایه از صفت، کنایه از فعل یا مصدر. (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۶۵ - ۲۶۶ نیز رک: صادقیان: ۱۳۷۱: ۲۰۹ - ۲۱۳)

بسیاری از کنایه‌ها، ژرفایی دارند که به گذشته بر می‌گردد و برای دریافت معنای مجازی آنها، باید واسطه‌ها را در نظر آورد. کنکاش در ریشه‌یابی اصل کنایه‌ها نشان می‌دهد که سر رشته بسیاری از آنها در آیات قرآن، باورهای پیشینیان، آداب و رسوم اجتماعی، اعتقادات مذهبی و اساطیر نهفته است. (میرزا نی، ۱۳۸۲، ۹۰۳). اخوان در جایی، آن گاه که گذارش به معشوقه‌اش می‌افتد، حالت درونی خویش را با ترکیب کنایی «دست و پای خود را گم کردن» بیان می‌کند:

ناگهان در کوچه دیدم بی‌وفای خویش را

باز گم کردم زشادی دست و پای خویش را

(همان: ۱۷)

شاعر عاشق پیشه، در دو بیت زیر نیز با کنایه با محبوب خود سخن می‌راند:

چنین که با من سرگشته بی وفا شده‌ای

به گور می‌برمای دوست آرزوی ترا

دل شکسته‌ی ما را مزن به سنگ جفا

درست باش، خدا نشکند سبوی ترا

(اخوان، ۱۳۸۶، پ: ۱۶)

"آرزوی چیزی را به گور بردن" از کنایاتی است که امروزه نیز در محاورات مردم به کار می‌رود، اما "سبوی کسی را شکستن" که به معنی "نامید کردن کسی" است (ثروت، ۱۳۷۹: ۲۸۶) از کنایات کهن است که امروزه استعمال نمی‌شود.

اشعار عامیانه و محلی- از تقسیمات ادبیات شفاهی است و قالب دیگری است که اخوان از آن در بیان سخنان و ماجراهای عاشقانه‌ی خود مدد می‌گیرد. نگاهی به چشم‌انداز ادب هزار ساله فارسی، بیانگر آن است که همواره در کنار آثار ادب رسمی، سروده‌های عامیانه و محلی وجود داشته که برخاسته از ذوق توده‌های مردم کم سواد و حتی بی‌سواد جامعه بوده است. این اشعار را که برخی از آنها بسیار زیبا و احساس برانگیز و شایسته تامل و بررسی است، به طور کلی می‌توان به دو دسته تقسیم نمود: یکی اشعار عامیانه کهن و اصیلی که با قالب و صورتی خاص از دوران قدیم به جا مانده و سینه به سینه نقل شده تا به دست ما رسیده است، دیگر، اشعاری که به لهجه‌های محلی در یکی دو قرن اخیر سروده شده و به شعر و ادب رسمی نزدیک تر است. در ترانه‌های عامیانه قدیمی، تشبیهات و استعارات پیچیده و صور خیال مبهم و

غريب دиде نمي شود و تکلف و تصنع در آنها راه ندارد و آرمانها و عواطف عاميانه،
با لطافت و سادگي انعکاس يافته است. (رمجو، ۱۳۷۴: ۱۳۷-۱۳۶))

اگر چه اخوان از قشر تحصيل کردگان جامعه محسوب می‌گردد، اما می‌توان از
اشعار عاميانه به اشكال مختلف در مجموعه اشعار او سراغ گرفت. به نظر می‌رسد
عشق سرشار او به فرهنگ ديرينه کشورش، همچنين روستازادگيش که به آن می‌بالد،
این امر را موجب گردیده است.

در دو "فهلوی" زير، معاشقات خود را با محبوبه اش (توران) به شكل عاميانه بيان
مي‌كند:

سلام کردم، جوابم رم ندادي
جواب التهابم رم ندادي
جواب التهابم ره ولش، يار
هفش ده شب تو خوابم رم ندادي

گل دريا کنار بود يار ميتنى
مخنديد چون صدف گلنار ميتنى
ولى پرید مثال سايده او بر
نديد کوتاتر از ديوار ميتنى

(اخوان، ۱۳۸۷، ب: ۳۴۰)

لغات، اصطلاحات و ترکييات عاميانه- از دیگر عناصر فرهنگ عامه به شمار
مي‌روند. (رك:نظری و موسوى، ۱۳۸۲: ۵۱) که شاعر در بيان درد عشق خود به خوبى
از آنها بهره مي‌برد:
عاشقى بيماري ديوانگان باشد "آميدا"

بس که من با دل نشستم، کم کم ازاو واگرفتم

(اخوان، ۱۳۸۶، پ: ۵۶)

ترا با غیر می‌بینم، صدایم در نمی‌آید

دلم می‌سوزد و کاری ز دستم بر نمی‌آید

(همان: ۴۱)

این گونه کلمات به وفور در قطعه‌ی زیر که شاعر از دل درد زده‌ی خود سخن

می‌گوید، دیده می‌شود:

نق نقو بچه‌ی ننگی که مپرس

تازگی‌ها دل "امید" شده سرت

می‌زند حرف جفنگی که مپرس...

می‌کند فکر محالی که مگو

دختر مست و ملنگی که مپرس...

دارد این مردک همسایه‌ی من

چشم و ابروی قشنگی که مپرس..

دارد این طرفه غزال ددری

می‌کند بو و برنگی که مپرس...

متصل می‌شکند تخمه سیاه

(همان: ۱۶۸-۱۶۹)

ب - شکوه از غربت و تنہایی، ناکامی و تیره روزی، محرومیت و...

مشاهده بی‌عدالتی‌ها در جامعه، محرومیت هنرمندان و برخورداری بی‌هنران،
همواره دل شاعران با وجودان و حساس را به درد می‌آورده، گاه حتی آنها را به انزوا و
عزلت جویی سوق می‌داده است. اخوان، به اینحاء مختلف، نارضایتی خود را از اوضاع
زنگی اعلام کرده، وضعیت نامطلوب خود را در این میان با به کارگیری اشکال
مختلف فولکلور به تصویر کشیده است.

ضربالمثل - در سروده زیر، با مددگیری از یک مثل کهن، انزوای خود و در واقع

اهل قلم را به تماشا می‌گذارد.

سخن کوتاه آرم، علی ماند و حوضش

(اخوان، ۱۳۸۶، پ: ۱۳۲)

همین ماند «امید» و کلک و بنانی

محرومیت‌ها و تیره روزی‌ها از عواملی است که روح شاعر را رنجه می‌دارد و امید برای بیان شکوه و شکایت خود از آنها، از عصاره‌ی ادب و فرهنگ و اندیشه‌ی مردم اعصار گذشته، یعنی ضرب‌المثل‌ها استمداد می‌طلبد:

من و خوشبختی از آن جمع نیاییم که گفتند

در مثل اینکه دو شمشیر نگنجد به نیامی

(اخوان، ۱۳۸۷، ب: ۱۰۶)

نبود امید چنین بخت بهجتیم ز عمر

درخت مقل نه خرم‌دا دهد، نه شفتالود

(همان: ۵۲)

در زیر نیز، امید از جبر، اسارت و بی نصیبی‌های خود ناله سر می‌کند و برای بیان حسب حال خود به مثلی کهن اشارت می‌نماید:

ما باز همان بارکش و خارکنیم

کالا خرکان و جان فروشان فنیم

محکوم بخور نمیر و می‌میر و بدم

بازیچه تصویر و صدا و سخنیم

(همان: ۳۳۲)

به گفته او، همه اقشار جامعه به نوعی از موهاب بهره‌مند گشته‌اند، اما او که از جرگه شاعران آزاده است، بی‌نصیب از همه چیز.

هر که آمد بار خود را بست و رفت

ماهمنان بدیخت و خوار و بی‌نصیب

(اخوان، ۱۳۸۷، الف: ۲۶)

در بیتی دیگر، از زندگی و خواسته‌های نا به جایی که از او دارد، چنین گله می‌کند.

هر چه می‌گوییم نراست، این زندگی گوید: بدوش

هرچه می‌گوییم که افتادم زپا، گوید: بکوش

(اخوان، ۱۳۸۷، ب: ۳۴۷)

اخوان که در سروده‌ی زیر، به طور کامل خود را خلع سلاح شده می‌بیند - زبان آتشینش در نیام رفته، خواب و خیال‌ها و آرزوها از وجودش رخت بر بسته‌اند و فرشته‌مرگ، لحظه به لحظه به او نزدیک‌تر می‌گردد - از این که عده‌ای سعی دارند با اجبار و آزار، او را رام و مطیع سازند، از این رو دائم آزارش می‌دهند، شکوه می‌کند:

اکنون که زبان شعله ورم نیست، چو شمع

وز عمر همین شبیم باقی است، چو شمع

فیلم نه به یاد هیچ هندستانی

پس بر سرم آتشین کجک چیست، چو شمع؟

(اخوان، ۱۳۸۶، ج: ۳۱۹)

کجک (kajak) در بیت بالا، آهنی سرکچ و دسته‌دار است که فیل بازان با آن فیل را به هر طرف که می‌خواهند می‌برند. (معین، ۱۳۷۱: ذیل واژه) اخوان آن را کلنگی باریک و بلند دانسته که فیل بانان در دست دارند و مدام بر سر فیل می‌زنند تا شرارت و شیطنت نکند. (اخوان، ۱۳۸۷، ب: ۳۲۹) در امثال و حکم دهخدا، این ضرب المثل بدون ذکر کجک به شکل: "مثل فیل همیشه باید به سرش زدن" به معنی "با کمتر غفلتی خوی پیشین پیدا کردن" آمده است. (دهخدا، ۱۳۸۸: ج: ۳: ۱۴۶۵)

باورهای عامیانه - در میان عوام معروف است که جغد در ۲ ویرانه‌ها آشیان دارد؛

شاعر با استفاده از این باور عامیانه، به بی‌خانمانی خود اشاره می‌کند:

جغدها هر شب نشانم می‌دهند "آید" و گویند

گنج معنی بین، ندارد گوشی ویرانه‌ای هم

(اخوان، ۱۳۸۷، ب: ۸۵)

دشنام-دشنامه‌ای رایج در میان مردم نیز، از عناصر فرهنگ عامه به شمار می‌آیند.

(رک: نظری و موسوی، ۱۳۸۲: ۵۱) امید که از ناکامی‌ها و بداعقبالی‌های خود به طور شدید به تنگ آمده، در بیت زیر تقدیر خود را دشنام می‌گوید:

زخاکم برگرفت و می‌دهد بر باد ناکامی
مگر طفل است یا دیوانه، این تقدیر بی پیرم*

(اخوان، ۱۳۸۷، ب: ۸۰)

طب و طبابت- و بالاخره، شاعر شاکی از زمانه که اندوه روزگار دیگر دلی درست برای او به جای نگذاشته، برای تسکین این دل شکسته به "باده" پناه می‌برد که در باور عوام غمگسار است. (برای اطلاع از خواص طبی باده، رک: ابن سینا، ۱۳۸۳، ج ۲: ۳۲۰)
دلم به غربت از اندوه روزگار شکست
بیار از آن می‌اندوه روزگار شکن

(اخوان، ۱۳۸۶، پ: ۸۲)

۲- انتقاد کارکرد دیگر عناصر فرهنگ عامه در شعر اخوان، بیان غیر صریح واقعیات تلخ و انتقاد از آنهاست. این انتقادها، گاه جنبه اجتماعی دارد و گاهی سیاسی است. به هر حال در این قسمت، شاعر از حوزه فردی خارج می‌گردد و به حوزه اجتماعی وارد می‌شود.

امید در اشعارش با دغدغه‌های اجتماعی رو به روست و عدالت اجتماعی یکی از موضوعات مهم سروده‌های او را تشکیل می‌دهد. نوسان‌ها و دگرگونی‌های گوناگون سیاسی- اجتماعی روزگار اخوان به شدت شعر او را تحت تأثیر قرار داده است. (حسن لی، ۱۳۸۶: ۳۸۵) از آن جا که اوضاع خفقان‌آمیز عصر امید مانعی برای بیان صریح مواضع او بوده است، شاعر مجبور بوده با ابزارهای گوناگون به طور غیر مستقیم به انتقاد از مشکلات و نابسامانی‌ها بپردازد. یکی از شگردهای او در این خصوص، استفاده از "طنز" است.

طنز- سخنی است اعتراض آمیز و در عین حال لطیف که گرچه با شوخی و خنده

۲۱۴ همراه است، هدف‌ش انتقاد و اصلاح جامعه است. (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۲۱۹-۲۲۰) دوران بیداری را باید زمان تکامل و بلوغ طنز در تاریخ ادبیات ایران دانست. بررسی تاریخ تکوین طنز در ایران، گویای این واقعیت است که شرایط حاکم بر اجتماع و وابستگی بیشتر هنرمندان به دربار، همواره مانع اصلی در راه رشد طنز بوده است. در دوره بیداری، هم به سبب دگرگونی‌هایی که در ساختار سیاسی - اجتماعی ایران به وجود آمد و هم به علت رواج ساده نویسی در نشر، وسایل رشد و اعتلای طنز فراهم شد. (داد، ۱۳۸۵: ۳۴۱).

اخوان در قطعه شعر زیر، با لحنی طنز آلد، با بهره‌گیری از مثل مشهور: «سرکه نقد به از حلوا نسیه» از رواج ظلم و نبود عدالت در جامعه انتقاد می‌کند:

بکش امروز بار ظلم را نقد
که آید عدل در فردای نسیه
چو شوهر مادر بد جنس نقد است
چه داری حسرت ببابی نسیه؟
مثل گوید که یک من سرکه نقد
به از هفتاد من حلوا نسیه!

(اخوان، ۱۳۸۷، ب: ۲۹۳)

در سروده طنز گونه زیر نیز، با استفاده از مثلی معروف، از وکلای هفت خطی سخن می‌راند که با رشوه‌گیری، حق را در لباس باطل و باطل را در لباس حق جلوه می‌دهند: یک وکیل کارдан خوب، یعنی هفت خط هر دو سو چاپ منافق خوی که هم از آخر خورد، هم توبه، هم دیگ، هم کاسه

(اخوان، ۱۳۸۶، ب: ۲۴۵)

در مشنوی " حاجی پدر سوخته‌ی بازاری و زندیق"، شاعر با بهره‌گیری از برخی

عناصر فرهنگ عامه از جمله طنز، گفتگویی را بین حاجی بازاری و یک زندیق به نمایش می‌گذارد که هدف از آن، بیان ناراستی‌ها، نابکاری‌ها و رذایل فرد بازاری و محکوم ساختنش در مقابل فرد درستکار زندیق است و بدین وسیله از حقیقتی تلخ در جامعه پرده بر می‌دارد. (رک: اخوان، ۱۳۸۷، ب: ۳۱۴-۳۱۶)

به گفته‌ی عبدالعلی دست غیب، طنز موفق اخوان را در دو قطعه‌ی "زنگی می‌گوید..." و "مرد و مرکب" می‌توان مشاهده کرد. قطعه‌ی اول، احساسات و تأثرات شاعر را زمانی که در زندان بوده بیان می‌کند. بیشترین بخش شعر را گفتگوی اخوان با مردی عامی اما دانا و بذله گو به نام «شاتقی» تشکیل می‌دهد. او و شاتقی هر روز در حیاط زندان راه رفته، درباره زندانیان، دولتمردان، خود و دیگران با هم صحبت می‌کنند. هنر نمایی‌های کلامی شاعر و ریزه کاری‌های بذله گویانه او و گفتگوهای جاندار بین شاتقی و آقای شیک پوش (دزد آقا) روح ویژه‌ای به شعر داده، آن را جذاب و خواندنی کرده است.

در این شعر، مرگ وزندگی در تضاد با یکدیگر قرار می‌گیرند و شاعر میان این دو قطب در نوسان است و سعی می‌کند غم و اندوه خود را در پشت صورت کمیک مخفی سازد. یکی از زندانیان (دزد آقا)، هنرهای بزرگی دارد، هفده کامیون تریاک دولت را خورد و هنوز زنده است، زندانی دیگر آقای دفتر دار، در جلد همه می‌رود و همه را مسخره می‌کند. اگر چه شاتقی بر این باور است هر که به زندان افتاده، محرك او قوه شهوت رانی و خوردن و پوشیدن بوده و راوی نیز تا حدودی با او هم عقیده است، اما در زندان جوانهایی دیده می‌شوند که به سبب ایمانشان گرفتار شده‌اند و شکنجه می‌شوند. امید در این شعر، حیاط کوچک زندان و آدم‌های منظومه‌اش را به مانند نمونه کوچکی از جامعه ایران در دوران ستمشاھی به نمایش می‌گذارد. آدم‌های این منظومه، به جز جوانان قهرمان و با ایمان آن، به نحو عجیبی مضحك هستند.

منظومه «زندگی می‌گوید»، گرچه در بعضی صحنه‌ها به هزل و خنده می‌گراید، اما در واقع، قصه غصه و صورتکی برای پنهان داشتن غم و اندوه و گریه است (دست غیب، ۱۳۷۳: ب: ۱۴۹ - ۱۳۸۶: ب: ۱۵۳ - ۱۶۲: نیز رک اخوان، ۱۳۸۷: ت: ۲۸ - ۴۱: همان، ۱۳۷۳: ۲۵۳ - ۲۵۹: نیز اخوان، ۱۳۸۷، ت: ۲۸ - ۴۱) در قطعه‌ی «مردو مرکب»، که اخوان پهلوان پنهانی زمان یعنی «شاه» را به شکلی بین جدی و شوخی توصیف می‌کند، در واقع انقلاب سفید شاه توسط شاعر به تمسخر گرفته شده است.

(رک: همان، ۱۳۷۳: ۲۵۳ - ۲۵۹: نیز اخوان، ۱۳۸۷، ت: ۲۸ - ۴۱) قصه‌های عامیانه و اساطیر ایرانی - اخوان ثالث از این اشکال فولکلور نیز، به صورتی ماهرانه در توصیف اوضاع اجتماعی - سیاسی عصر خود استفاده کرده، اعتراض خود را از وضعیت موجود اعلام می‌نماید. در اینجا، از میان اساطیر و قصه‌های کهنه‌ی که در شعر امید به کار گرفته شده، دو مورد بررسی می‌گردد.

اولین مورد، «قصه‌ی شهر سنگستان» از مجموعه‌ی «از این اوستا» است که پخته‌ترین و پرداخته‌ترین شعرهای اخوان را شامل می‌شود. (حقوقی، ۱۳۸۷: ۱۴۸) در این شعر، از شهر ویرانی سخن می‌رود که ساکنان آن به سنگ تبدیل شده‌اند و پهلوان آنها توفیق نیافته آنان را رهایی دهد. در قصه‌های عامیانه، قصه‌هایی داریم که شاهزاده یا مردم شهری به سبب طلس یا افسون دیو یا موجودی شریر تبدیل به سنگ می‌شوند، آن گاه پهلوان یا شهریاری با نیرویی خارق العاده سر می‌رسد و آنان را آزاد می‌سازد. (برای آگاهی از نمونه رک: صفا، ۱۳۶۹: ۳۳۵ - ۳۳۶) در واقع ساختمان شعر اخوان بر اساس همین اسطوره‌ی فرد نجات بخش استوار گشته و شاعر در این شعر فرستی یافته تا پاره‌ای واقعیت‌های اجتماعی را در این ساختمان بگنجاند. بنابراین، شعر ساختاری دوگانه پیدا کرده، در سطحی اسطوره‌ای و در سطحی دیگر واقعی است. در سطح واقعی، منظور از دزدان دریایی استعمار غرب است و حمله‌ی آنها اشاره به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دارد و مراد از آن شاهزاده که شبی دزدان دریایی و مددکارانش به شهرش

حمله کردند و او چون سردار دلیری به میدان آمد و هم میهنان خود را از زن و مرد، کوچک و بزرگ به پیکار فرا خواند؛ اما کسی به او پاسخ نداد؛ چرا که همه سنگ شده بودند، احتمالاً دکتر مصدق است. (رک دست غیب، ۱۳۷۳: ۲۲۸-۲۴۲ نیز اخوان، ت: ۱۶-۲۷) بنابراین همان‌گونه که سیمین بهبهانی می‌گوید، اخوان شاعری سیاسی است، بدون آن که صریحاً به آن تظاهر کند. (بهبهانی، ۱۳۷۰: ۱۵۳)

مورد دیگر، مربوط به شعر «خوان هشتم و آدمک» است. خوان هشتم به زبان نقال قهوه‌خانه، ماجراهی آخرین سفر رستم را حکایت می‌کند. زمانی که او در چاه نابرادر شغاد اسیر گشته و اسب وفادارش رخش مرده است و شغاد بر لب چاه ایستاده از دیدن وضع رستم و اسبش می‌خندد. اخوان در پایان داستان می‌گوید رستم اگر می‌خواست، قادر بود خود را از چاه نجات دهد ولی این کار را نکرد. (اخوان، ۱۳۸۶، الف: ۷۵-۷۷) محمدی آملی می‌نویسد: اگر این شعر را رمزی به حساب آوریم، مرگ رستم می‌تواند نماینده مرگ جمعیت روشنفکر ایران در دهه ۳۰ باشد و با این مرگ، موقعیت تاریخی روشنفکری در ایران دهه ۳۰ دگرگون می‌گردد. اگر چه شاعر نمی‌خواهد باور کند که این دوره حساس با شکست روبرو شده و دیگر امیدی نیست. (محمدی آملی، ۱۳۸۵: ۲۰۲).

شعر «آدمک» ادامه «خوان هشتم» است. این قصه را اخوان ثالث در اسفند ۱۳۴۷ روایت می‌کند. پس از مدتی یک شب سرد و زمستانی، راوی به قهوه‌خانه می‌رود. اما در آن جا به جای نقال همیشگی، جعبه جادوی فرنگ یعنی تلویزیون نقالی می‌کند. این نقال، محصول عصر جدید است. با پیش آمدن این وضع، نقال پارینه در گوشه‌ای کنار پنجره، ناراحت و آزره خاطر روی تخت قهوه خانه قوز کرده و سر به جیب پوستیان خود برده است. تحولی که شاعر در نظام اجتماعی و فرهنگی نشان می‌دهد، عوامل مختلفی دارد که مهم‌ترین و بارزترین آن، غلبه یافتن تکنولوژی غرب بر

فرهنگ شفاهی مردم است که خود عواقبی دارد، چرا که نقال جدید به سبب آن که از بطن مردم بر نخاسته، به طبع چیزی را رواج می‌دهد و تبلیغ می‌کند که با نظام فرهنگی اجتماعی کشور ما سازگاری ندارد.

شاعر در این شعر می‌خواهد بگوید، در این دوره جدید که در تاریخ ما آغاز شده، استعمار غرب در پی آن است به یاری دست نشاندگان خود در کشور (شاه) علیه نظام‌های ارزشی ما که ریشه در تاریخ و فرهنگ ما دارد بر خیزد و فرهنگ بیگانه را بر ما تحمیل کند. بدین سبب، افرادی چون نقال پارینه که زندگی و هنرشنان ریشه در فرهنگ ملی کشور دارد، از این تغییر و تحول در نظام ارزشی نگران و اندوهگین‌اند. اخوان با سروden این شعر، نگرانی خود را در خصوص نابودی فرهنگ ایران زمین اعلام می‌کند. (همان، ۲۰۵-۲۰۳).

بازی‌ها- از دیگر عناصر فرهنگ عامه می‌توان "بازی‌ها" را نام برد. هر شهر و روستا، بازی‌های مخصوص به خود را دارد. اخوان حتی از اسمای این بازی‌ها در بیان دغدغه‌های خویش در رابطه با دردهای جامعه و کشورش استفاده می‌کند. در قطعه شعری از مجموعه‌ی "دوزخ، اما سرد"، ضمن نام بردن از برخی بازی‌های کودکانه چون: گرگم به هوا، توپ، زنجیر، پله، شاه، دزد، وزیر و... که بعضی از آنها در خراسان مشهور است، به پیشرفت‌های علمی ملل دیگر اشاره کرده، از عقب‌ماندگی ملتش از قافله‌ی علم که چون کودکان مشغول بازی‌های کودکانه هستند، انتقاد می‌کند. (اخوان، ۱۳۸۶، ج: ۳۰۲-۳۰۳)

کلمات رکیک- همان گونه که پیش از این گفته شد، دشنام‌ها و کلمات رکیک رایج در میان مردم نیز، از اشکال مختلف فولکلور به شمار می‌روند. امید در بیت زیر با به کارگیری کلمه‌ای رکیک و تصویرسازی شاعرانه با آن، نارضایتی خود را از وضع موجود روزگار خود اعلام می‌کند:

قره قاطی شده عقل و گه این دهر مگر
که چنین وضع بد دانم و دانی بینم
(اخوان، ۱۳۸۷، ب: ۲۶۸)

کنایه- در جایی دیگر، با استفاده از ترکیب کنایی "شتراگربه" که کنایه از نامتجانس بودن است(ثروت، ۱۳۷۹: ۳۲۰) به عدم تناسب ترکیبات و عناصر تشکیل دهنده‌ی جامعه اشاره می‌کند:

زمانه‌ای است شتراگربه، عقل گر گیرد
که گربه دام فکنده است تا شتراگیرد
(همان: ۳۵۰)

اصطلاحات عامیانه- در بیت زیر، با به کار بردن اصطلاح عامیانه‌ی (صد رحمت به...)، ددمنشی و توحش انسان عصر خود را به تماشا می‌گذارد:
چنان درد بشر همنوع خود را که رحمت بر پلنگ و گرگ هامون
(همان: ۲۷۷)

باورهای عامیانه- یکی از مشهورترین شعرهای اخوان (قادسی) بر اساس یک باور عامیانه پایه‌گذاری شده است. قادسی تخم نوعی نی است که مردم تو س به آن "خبرکش" می‌گویند. چرا که گمان می‌کنند از کسی خبر می‌آورد و اگر به او پیغامی بدھند، برای فرد مورد نظر می‌برد. (اخوان، ۱۳۸۷، الف: پاورقی ص ۱۳۸) امید در این شعر، با قدرت خیال خود، از قادسی مفهوم تازه‌ای خلق می‌کند و آن را از حوزه فردی به اجتماع می‌برد. تجربه‌های تلح، گویای این واقعیت‌اند که این قادسی نیز دروغ و فریب است و به او امیدی نیست. با این که شکست‌های اجتماعی،

شاعر را نامید و نسبت به همه چیز بدین ساخته است، اما با دورشدن
قادک و فراخواندن دوباره آن توسط شاعر، امید پنهانی مردی نامید بر اذهان
ترسیم می‌شود. (رک اخوان، ۱۳۸۷، الف: ۱۳۶۱ نیز؛ دست غیب، ۱۳۷۳: ۱۰۱)

۳- پند و اندرز:

در اصل، اخوان بیشتر شاعر انتقادکننده است تا پند و اندرز دهنده، لذا کارکرد
عناصر فرهنگ عامه در این خصوص در اشعارش اندک است. غلامرضايی می‌نويسد:
«اخوان شاعر عرفان و اخلاق نیست. شعرش این جهانی است اما در خدمت سیاست
و اجتماع» (غلامرضايی، ۱۳۸۱: ۲۷۶)

آداب و رسوم- به عادات، شیوه‌های زندگی و رسم‌های خاص یک ملت یا جماعتی
از مردم اطلاق می‌گردد. (بیرو، ۱۳۶۶: ۱۳۰) یکی از اشعار اخوان که در این زمینه
قابل اعتماد، قطعه‌ی "دختر به شرط چاقو" است که آن را در پاسخ به طلب مشورت
پرسش در امر ازدواج سروده و با به کار گیری برخی اشکال فولکلور او را نصیحت
کرده است. عنوان شعر "دختر به شرط چاقو" خود، باری از فرهنگ عامه دارد. امید
پس از اشاره به بعضی آداب و رسوم ازدواج چون تعیین مهر و کابین، فرزندش را به
مهرورزی و الفت گیری با همسر دعوت نموده، او را اندرز می‌گوید:

مهری به حد و کابین، خوب و خوش و به آین
یارب مبارکش باد این بَدِ نو دمیده
امروزه گرچه اینها، گویا ور او فتاده
مهر است مهر و الفت، کابین دل است و دیده...
با زن که خوب باشی، زن نیز با تو خوب است
وَزَّنه سلیطه گردد، یا پاچه و رملیده

(اخوان، ۱۳۸۷، ب: ۲۸۸ و ۲۹۱)

کلمات رکیک - او در این شعر نصیحت‌آمیز، از به کار بردن کلمات رکیک که آن هم خود به نوعی از اجزای فرهنگ عامه است، ابایی ندارد:

تا خسته بر نگردی، همچون جوال گُه کش
از خویش گشته خالی، با تیغ خود دریده

(اخوان، ۱۳۸۷-ب: ۲۸۷-۲۹۱)

طنز، دشنام، کنایه، اصطلاحات عامیانه و... - در مثنوی حاجی پدر سوخته‌ی بازاری و زندیق نیز، ضمن آن که قالب شعر در کل طنز آمیز است، نصایح زندیق به حاجی بازاری سرشار از اشکال مختلف فولکلور است:

حیله بازی بگذار و بگذر	وقت پیری دگر، ای ابله خر
سر حق را نتوانی، باری	سرهرکس که کله بگذاری
توبه‌ی گرگ همان مرگ بود...	او شناسد که شما را چه شود
رمه چاپ و گله دزد و دله حیز	تو پدر سوخته‌ی بی همه چیز
باز رحمت به همان گردنگیز	سر بازار خوری خون کشیر
خلاقی از جور تو در رنج و نیاز...	کمرت رابزنده حج و نماز

(اخوان، ۱۳۸۷، ب: ۳۱۶)

۴- گسترش حوزه‌ی تخیل

یکی دیگر از کارکردهای عناصر فرهنگ عامه در اشعار اخوان ثالث، گسترش حوزه‌ی تخیل شاعر است. امید در تصویر سازی‌های شاعرانه، تنوع بخشیدن به صور خیال خود و گونه‌گون کردن آنها، برخی اشکال فولکلور را به کار گرفته است. باورهای خرافی - صادق هدایت می‌گوید: «بشر از همه چیز می‌تواند چشم بپوشد مگر از خرافات و اعتقادات خودش» (نقل از راوندی، ۱۳۸۲، ج: ۹، ۴۵۶) از باورهای خرافی رایج میان عوام، اعتقاد به موجودی به نام "بختک" است. بختک را به معنی کابوس و موجودی خیالی و یا سیاهی‌ای که بر روی فرد خواهد می‌افتد، دانسته‌اند.

(انوری، ۱۳۸۱: ذیل واژه، نیز دهخدا، ۱۳۸۵: ذیل واژه) مردم جنوب خراسان به بختک، علی خونگی (alixongi) نیز می‌گویند و آن را به شکل جانوری سنگین که وجودش چون قیر است، تصور می‌کنند و معتقدند این جانور در شب خود را بر روی آدمی می‌اندازد. (میهن دوست، ۱۴۹: ۱۳۸۰) شاعر در بیت زیر، خواب و خیال‌های خود را که در شب او را آزار می‌دهد، به بختک تشبیه کرده که در شب گلوی او را می‌فسردد:

بیداریم قلمرو کابوس بس نبود
کاین بختکِ خیال به خوابم گلو گرفت

(اخوان، ۱۳۸۷، ب: ۴۶)

باورهای عامیانه - اخوان در بیتی دیگر با مددگیری از یک باور عامیانه (آب ناطبیده مراد است)، به تصویر سازی شاعرانه پرداخته است:

مریز باده‌ی عشقم به خاک ره نچشیده
بنوش از آنکه مراد است آب ناطبیده

(اخوان، ۱۳۸۶، پ: ۸۷)

در بیت یاد شده، به صورت پنهانی، باده‌ی عشق تقدیمی خویش را به آب ناطبیده که به باور قدما، کیمیای مراد است، تشبیه کرده، معشوق را به نوشیدن آن فرا می‌خواند. دانش‌های عامیانه - یکی از دانش‌های عامیانه، پنداری است که مردم درباره‌ی "باده" داشتنند و چنین گمان می‌کردند که این ماده از خود نور متصاعد می‌کند. با عنایت به این دانش عامیانه است که شاعر باده را به چراغ تشبیه کرده، ترکیب "چراغ باده" را در شعر به کار گرفته است:

حریفا! رو چراغ باده را بفروز، شب با روز یکسان است (اخوان، ۱۳۸۶، ت: ۱۰۹)
آداب و رسوم - از رسوم متداول میان مردم که از شعائر و مناسک مربوط به مرگ محسوب می‌شود، سیاه پوشی در سوگ و ماتم شخص درگذشته است. اخوان در بیت زیر، با مددگیری از این رسم، درختان صنوبر را که رنگ برگشان به سیاهی می‌زنند، به

سوگواران سیاه پوش همانند ساخته است:

و صفحه‌ای صنوبر – که سیاهی می‌زند اوراقشان – خیل عزاداران و خاموشان
(اخوان، ۱۳۸۶، الف: ۲۷)

خانه تکانی در اعیاد به ویژه عید نوروز، رسمی دیرین بین ایرانیان است. امید در قطعه شعری، حالت تهاجم و خشمگینی باد را در ویران کردن چیزها، چون خانه تکانی باد برای عید تصور کرده است:

خشمنگین و مست و دیوانه ست
خاک را چون خیمه‌ای تاریک و لرزان بر می‌افرازد
باز ویران می‌کند زود آنچه می‌سازد...
کوبد و آشوبد و بر خاک اندازد...
خانه از بهر کدامین عید فرخ می‌تکاند باد؟...

(اخوان، ۱۳۸۷، الف: ۱۱۸-۱۱۹)

ضرب المثل-در دو بیت زیر با استفاده از دو ضرب المثل معروف به تصویر سازی شاعرانه پرداخته است:

آردها بیخت، پروزن آویخت همراه، آرزو به کلبه‌ی شعر
(اخوان، ۱۳۸۶، ت: ۳۹)

که زند ضربت و صدا نکند مثل چوب خدا بود غم ما
(اخوان، ۱۳۸۶، پ: ۳۶)

کنایه-تلفیق ترکیب کنایی "برریش جهان خنديدين" با "خنده‌ی صبح" نیز در بیت زیر بسیار زیبا افتاده است.

همه هر روز بر ریش جهانی به صبح خنده می‌آید که خنده
(اخوان، ۱۳۸۷، ب: ۲۹۶)

۵- پدید آوردن ایجاز هنری:

ایجاز در لغت به معنی اختصار و در اصطلاح علم معانی، بیان مقصود در کوتاه‌ترین لفظ و کمترین عبارت است. این امر در کلام اغلب فصحاً دیده می‌شود. (صادقیان، ۱۳۷۱: ۱۱۷) برخی اشکال فولکلور بویژه ضرب المثل‌ها و کنایات، از ویژگی اختصار و ایجاز برخوردارند، از این رو، شاعران گاه برای جلوگیری از اطباب و طول و تفصیل دادن سخن، با یک ترکیب کنایی یا یک مثل، حق مطلب را ادا می‌کنند و از جهت هنری نیز، کلام خود را آذین می‌بنندند. موارد این چنینی در اشعار اخوان بسیار است که شاعر در حین بیان موضوع و مطلبی به این ایجاز هنری دست می‌یابد.

ضرب المثل -

کار دنیا هم نمی‌ماند به یک سامان در نمی‌گردد به یک پاگرد، یا یک پاشنه، جانم
(اخوان، ۱۳۸۶، ب: ۲۲۰)

شاعر، ضرب المثل «در همیشه روی یک پاشنه نمی‌گردد» را در مصراج دوم به وجه تمثیل برای بیان مطلب مصراج اول آورده است. در بیت زیر به جای کلی مقدمه چنینی و دراز سخنی، با یک ضرب المثل، نارضایتی خود را از اوضاع زندگی ابراز می‌دارد: هرچه می‌گوییم نر است، این زندگی گوید: بدوش
(اخوان، ۱۳۸۷، ب: ۳۴۷)

کنایه- در بیتی با استفاده از یک ترکیب کنایی، اوج درد و مشقت مورد نظر خود را چنین بیان می‌کند:

رنج این درد و زحمت شب و روز هست مانند قوز بالا قوز (اخوان، ۱۳۸۶، پ: ۲۲۸)
شاعر آشنا با زیر و بم سخن، بی تناسبی‌های زمانه‌ی خود را در یک بیت این گونه به تصویر می‌کشد:

زمانه‌ای است شتر گربه، عقل گُر گیرد

که گربه دام فکنده است تا شتر گیرد

(اخوان، ۱۳۸۷، ب: ۳۵۰)

نفرین - وبالاخره در بیت زیر در نهایت ایجاز، خود را مصدق حقیقت یافته این

نفرین معرفی می‌کند: الهی به درد چه کنم چه کنم گرفتار آیی!

مثل نفرین که حقایق دهدش رنگ و قوع

حسب حالم شده وورد زبانم «چه کنم»

(اخوان، ۱۳۸۷، ب: ۸۲)

۶- نفوذ در دل مردم:

در واقع، کارکرد اصلی عناصر فرهنگ عامه را در اشعار اخوان، می‌توان راه یابی به قلوب و نفوذ در دلها دانست بی‌آن که شاعر در این امر تعمدی داشته، به این نیت آنها را به کار گرفته باشد. امید، با به خدمت گرفتن اشکال گوناگون فولکلور، اعم از ادبیات شفاهی، آداب و رسوم، باورها، دانش عامیانه، بازی‌ها، شعائر و مناسک و... در شعر، ارتباط صمیمانه‌ای با خواندن برقرار ساخته، در اعمق دل مردم نفوذ می‌کند. بدیهی است، زمانی که مردم با خواندن سروده‌های او، با جلوه‌های گوناگون زبان، ادب، فرهنگ و سنت خویش در قالب شعر مواجه می‌شوند، اشتیاق بیشتری برای خواندن اشعار او در خود احساس می‌کنند.

نتیجه گیری:

مجموع بررسی‌ها نشان می‌دهد اخوان ثالث عناصر گوناگون فرهنگ عامه را به طرز گسترده‌ای در سروده‌های خویش به کار گرفته است. این امر از عشق خالصانه

و عمیق او به نژاد ایرانی و فرهنگ اصیل آن نشأت می‌گیرد. برخی اشکال فولکلور از جمله "ضرب المثل" که از مقوله‌ی ادبیات شفاهی به شمار می‌رود به سبب ماهیت ویژه و ارتباط عمیقش با شعر و ادبیات، در اشعار او جلوه‌ی بیشتری یافته است در حالی که از برخی عناصر چون "صنایع دستی"، آن هم به جهت ماهیت بخصوصش که کمتر با شعر در ارتباط است، نشانی یافت نمی‌شود. تأثیر اکثر اجزا و اشکال گوناگون فرهنگ توده در تار و پود سروده‌های او به وضوح نمایان است و به آن حیثیت و محبوبیتی ویژه بخشیده است. او از این عناصر که برای غالب مردم مانوس است، گاه برای بیان حسب حال‌های عاشقانه‌ی خود استفاده می‌کند و گاه به مدد آنها از دردهای درونی خود پرده بر می‌دارد. زمانی آنها را به خدمت می‌گیرد تا از اوضاع نا مطلوب اجتماعی و سیاسی عصر خود انتقاد کند و زمانی دیگر با استمداد از آنها به پند و اندرز می‌پردازد. گسترش حوزه‌ی تخیل و پدید آوردن ایجاز هنری از کارکردهای دیگر عناصر فرهنگ عامه در شعر اوست و بالاخره مهمترین کارکرد این عناصر در اشعار اخوان، راه یابی به قلوب و نفوذ در دلهاست.

پی نوشت

- *بی پیر: این کلمه در برخی مناطق از جمله یزد، به عنوان دشنام به کار می‌رود.
- منابع و مأخذ
۱. آرین پور، یحیی، "ازنیما تا روزگار ما"، زوار، چ چهارم، تهران، ۱۳۸۲
 ۲. ابن سینا، ابوعلی، «قانون» ترجمه شرفکندي، سروش، تهران، ۱۳۸۰
 ۳. اخوان ثالث، مهدی، الف: «در حیاط کوچک پاییز» زمستان، چ دوازدهم، تهران ۱۳۸۶
 ۴. ——، ب: «زندگی می‌گوید....»، زمستان، چ دوازدهم، تهران، ۱۳۸۶
 ۵. ——، پ: «ارغونون»، زمستان، چ پانزدهم، تهران، ۱۳۸۶
 ۶. ——، ت: «زمستان»، زمستان، چ بیست و چهارم، تهران، ۱۳۸۶
 ۷. ——، ج: «دوزخ، اما سرد»، زمستان، چ دوازدهم، تهران، ۱۳۸۶
 ۸. ——، الف: «آخر شاهنامه»، زمستان، چ بیستم، تهران، ۱۳۸۷
 ۹. ——، ب: «تراای کهن....»، زمستان، چ هفتم، تهران، ۱۳۸۷
 ۱۰. ——، ت: «از این اوستا»، زمستان، چ شانزدهم، تهران، ۱۳۸۷
 ۱۱. انوری، حسن، «فرهنگ بزرگ سخن»، سخن، تهران، ۱۳۸۱
 ۱۲. بیرو، آلن، «فرهنگ علوم اجتماعی»، ترجمه باقر ساروخانی، کیهان، چ اول، تهران، ۱۳۶۶
 ۱۳. پرتوی آملی، مهدی، «ریشه‌های تاریخی امثال و حکم»، سنایی ف چ پنجم، تهران، ۱۳۸۵
 ۱۴. ثروت، منصور، «فرهنگ کنایات»، سخن، چ سوم، تهران، ۱۳۷۹
 ۱۵. حاجی زاده میمندی، مسعود، الگوی پژوهش در فرهنگ عامه، اداره فرهنگ و ارشاد یزد با همکاری انتشارات علم نوین، چ اول، یزد، ۱۳۸۴
 ۱۶. حسن لی، کاووس، "گونه‌های نوآوری در شعر معاصر ایران"، ثالث، چ دوم، تهران، ۱۳۸۶

۱۷. حقوقی، محمد، "ادبیات امروز ایران"، قطره، چ چهارم، تهران، ۱۳۸۰
۱۸.، «شعر زمان ما»، نگاه، چ سیزدهم، تهران، ۱۳۸۷
۱۹. حقیقت، عبد الرفیع، "شاعران بزرگ معاصر"، کومش، چ اول، ۱۳۸۱
۲۰. داد، سیما، «فرهنگ اصطلاحات ادبی» مروارید، چ سوم، تهران، ۱۳۸۵
۲۱. دست غیب، عبدالعلی، «نگاهی به مهدی اخوان ثالث»، مروارید، چ اول، تهران، ۱۳۷۳
۲۲. دهخدا، علی اکبر، «امثال و حکم»، امیر کبیر، چ پانزدهم، تهران، ۱۳۸۸
۲۳. ———، «لغت نامه»، به کوشش غلامرضا ستوده، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۵
۲۴. راوندی، مرتضی، "تاریخ اجتماعی ایران"، روزبهان، چ دوم، تهران، ۱۳۸۲
۲۵. رحیمی نیا، مصطفی، "فرهنگ ضرب المثل‌ها و اصطلاحات عامیانه"، گلپا، تهران، ۱۳۸۷
۲۶. رزمجو، حسین، «أنواع ادبی»، آستان قدس رضوی چ سوم، مشهد، ۱۳۷۴
۲۷. رستگارفسایی، منصور، «أنواع شعر فارسی» نوید شیراز، چ دوم، شیراز، ۱۳۸۰
۲۸. سبحانی، توفیق، «تاریخ ادبیات ایران»، پیام نور، تهران، ۱۳۷۹
۲۹. سپیک، ییری، «ادبیات فولکلور ایران»، ترجمه محمد اخگری، سروش، چ دوم، تهران، ۱۳۸۸
۳۰. شمیسا، سیروس، «بیان»، فردوس، چ نهم، تهران، ۱۳۸۱
۳۱. صادقیان، محمد علی، «طراز سخن»، دانشگاه آزاد اسلامی، چ اول، ۱۳۷۱
۳۲. صفا، ذبیح ا... «حماسه سرایی در ایران»، امیر کبیر، چ پنجم، تهران، ۱۳۶۹
۳۳. غلامرضايی، محمد، «سبک‌شناسی شعر پارسی»، جامی، چ اول، تهران، ۱۳۸۱
۳۴. قویمی، مهوش، «آوا و القا» (هیافتنی به شعر اخوان ثالث)، هرمس، چ اول، تهران، ۱۳۸۳
۳۵. کاخی، مرتضی، «باغ بی برگی» (یادنامه مهدی اخوان ثالث، گفتگو با سیمین بهبهانی)،

- نشر ناشران، تهران، ۱۳۷۰
۳۶. محمدی آملی، محمد رضا، «آواز چگور»، ثالث، چ سوم، تهران، ۱۳۸۵
۳۷. مزدآپور، کتایون، "گسترده اسطوره"، هرمس، چ دوم، تهران، ۱۳۸۶
۳۸. معین، محمد، «فرهنگ فارسی»، امیر کبیر، چ هشتم، تهران، ۱۳۷۱
۳۹. میرزا نیا، منصور، «فرهنگنامه کنایه»، امیر کبیر، چ دوم، تهران، ۱۳۸۲
۴۰. میهن دوست، محسن، «پژوهش عمومی فرهنگ عامه»، توسع، تهران، ۱۳۸۰
۴۱. نظری، حمید رضا و موسوی، کمال، «فرهنگ عامیانه در گذراندیشه‌ها»، آبرخ، چ اول، تهران، ۱۳۸۲

